أعوذ باللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

 يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً [سوره تحریم، آیه ٦]

 ای كسانی كه ایمان آورده‌اید به خود بپردازید و اهل خود و خویشان خود را از انحراف نجات بدهید. خودتان را و اهلتان را از انحراف و سخط پروردگار و خسران حفظ كنید.

 این آیه بسیار آیه عجیبی است یادم می‌آید در زمان سابق در زمان مرحوم آقا رضوان اللَه علیه این آیه خیلی در زبان ایشان قرار داشت. در ارتباطشان با دوستان، با رفقا و دائماً به این مسئله تذكّر می‌دادند و این مسئله یكی از مسائل بسیار مهم سلوكی است. گرچه گاهگاهی هم بنده اشاراتی نسبت به حفظ خود و رسیدن به خود و توجّه نكردن به سایر جوانب و نگاه كردن به مسائل دیگران صحبت كردم ولی به نظر می‌رسد كه شاید هنوز برای دوستان اهمیت این مطلب را آن طوری كه باید و شاید توضیح ندادم كه چطور در مسیر تربیت در وهله اول انسان باید متوجّه خودش باشد و به دیگران كاری نداشته باشد. خودش و اهل خودش و اطرافیان خودش را نسبت به مسائل توجّه بدهد.

 مسئله مهم كه ریشه و اساس یك همچنین انگیزه‌ای است برای حركت و مسیر تكاملی انسان، آن عبارت است از گرفتاریها و نقایص و نقصانها و خلأهایی كه در نفس وجود دارد و برای رسیدن به مرتبه كمال و پرداختن به استعدادات برای وصول به فعلیت‌ها و مقصد و هدف لازم است كه انسان از این موانع عبور كند و نسبت به آن چه كه برای او صلاح است اقدام كند و از آن چه كه برای او موجب خطا است صرف نظر كند. این اصل اوّل. و ریشه برای این انگیزه و داعی برای این قضیه است. این مسئله اوّل. اگر انسان به نقطه كمال برسد و از كویرها عبور كند و به آن هدف و غایت واصل بشود طبعاً دیگر زمینه برای ابتعاد از حقّ متعال و تقرّب به پروردگار باقی نمی‌ماند، در آن جا مطلب دیگر تمام است و شیطان نسبت به آن حریم دیگر راهی ندارد و دیگر این آیه برای انسان نسبت به خود البتّه دیگر مصداق پیدا نمی‌كند چون دیگر در آن جا ناری نیست، آتشی نیست و جهنّمی نیست و دست شیطان از انسان كوتاه می‌شود و حسرت او و حسرت چنگ انداختن و دست انداختن بر نفس انسان بر دل او برای ابد باقی می‌ماند. امّا اگر انسان در این مرتبه نقصان وجودی قرار گرفته باشد و هنوز به مطلب و مطلوب نرسیده باشد طبعاً باید در وهله اوّل برای این مسئله فكری كند. آن فكر چیست؟ آن فكر عبارت است از انقیاد و اطاعت در قبال اوامر الهی و در قبال منهیات الهی. به هر مقدار كه انسان نسبت به این مسئله اهتمام داشته باشد، به قول مرحوم آقا رضوان اللَه علیه می‌فرمودند به همان مقدار

 بهره می‌برد و به آن مقدار كه اهتمام نداشته باشد به همان مقدار می‌ماند و از مطلب دور می‌شود گرچه به خیال خود برای به دست آوردن این مطالب به این طرف و آن طرف می‌رود و دنبال درك مطلب از این سو به آن سو حركت می‌كند. مسئله مهم، مسئله رسیدن به نقطه فعلیت و برطرف كردن خلأ و نقصان است كه این برطرف كردن خلأ و نقصان هم راهی دارد و انسان سرخود نمی‌تواند هرچه به نظر او می‌رسد به عنوان دارو و درمان مورد استفاده قرار بدهد و این غلط است و صحیح نیست. راهی كه برای انسان تعیین كرده‌اند از آن راه باید انسان برود و الّا مسئله به بیراهه می‌رسد.

 در زمان گذشته اگر از من سوال می‌كردند كه از میان علمای فعلی كدام یك از نقطه نظر علمیت اعلم است و نسبت به مسائل دین در فنون مختلفه واردتر است. اگر من سه نفر را نام می‌بردم یكی از آنها مرحوم آقا بود، این شكی در آن نیست ولی می‌بینیم همین ایشان چون در مقام انقیاد است و در مقام اطاعت است موارد عدیده‌ای اتفّاق افتاده بود كه اگر دستگیری استاد ایشان از كربلا نبود ایشان به خطر می‌افتاد؛ یعنی مسئله به علم بر نمی‌گردد مسئله به یك نوع ظرایف و یك نوع دقایقی برمی‌گردد كه در آن جا این علم ظاهری كمیتش لنگ است و این مدركات ظاهری در آن جا نمی‌تواند كاربرد داشته باشد و به هر مقدار كه علم انسان بالاتر برود خطری كه انسان را و جوانب را تهدید می‌كند در صورت عدم اتّصال به یك ولیی كه متّصل باشد به ولی‌مطلق یا به خود آن امام علیه‌السّلام برای انسان حتمی است. خطر حتمی است و در این مسئله شكّی نیست. نسبت به بعضی از موارد هم بنده در صحبتهایم اشاراتی داشتم. چرا یك همچنین مطلبی برای ایشان حاصل شد درحالتی كه بعضی از شاگردان ایشان، آنها هم از نقطه نظر علمی مقام‌كمی‌نداشتند. بعضی از آنها دارای مقامات بالایی از علم بودند و دارای مقامات بالایی از درك و فهم بودند كه دوستان هم اطّلاع دارند نسبت به قضّیه ولی ما این مطلب را می‌بینم در همان قضیه و مشابه آن قضیه‌ای كه ایشان در ارتباط با آن مطلب از ناحیه استادشان دستوری می‌رسد و به جان می‌پذیرد و قبول می‌كند و طبعاً سرنوشت زندگی او تغییر پیدا می‌كند در همان قضّیه شاگرد ایشان مبتلا می‌شود و با اشاراتی كه حتّی مسئله را ایشان دارند، مسائل را نمی‌فهمیدند و حتّی در بعضی از تصریحات توجیهاتی می‌كردند و در نتیجه به آن غایات و مقاصدی كه خدای متعال برای عباد صالح خودش در این دنیا قرار داد نمی‌رسیدند و عمرشان را به مطالبی پایین‌تر به سر می‌بردند و دستشان از رسیدن به آن اهداف عالیه و وصول به آن مقامات عالیه كوتاه بود چرا كوتاه بود؟ آیا خدا با كسی خویشاوندی دارد؟ یا آن عنایاتی كه استاد مرحوم آقا به ایشان داشت، مرحوم آقا نسبت به دیگران نداشتند؟ خب این مطالب كه نیست؛ قضیه چه می‌شود؟ چه عاملی می‌تواند در این جا اتفاق بیافتد؟ آن عامل این است كه انسان آن واقعیت بیچارگی و بدبختی و خلأ خودش را در نیابد، چون اگر دربیابد

 دیگر تأمّل نمی‌كند. اگر واقعاً انسان نسبت به وضعیت جسمانی خودش احساس خطر كند، امشب را به فردا نمی‌اندازد، چون دریافته. به خطر مسئله پی برده است. امّا چطور می‌شود كه ما در مطالب مختلف در مسائل مادی در این ارتباطاتمان در این معاشرتهای خودمان نسبت به این مطالب توجّه كافی داریم اما نسبت به مسائل سلوكی وقتی كه به ما می‌گویند این كار را بكن خیلی به آن توجّه نمی‌كنیم، وقتی كه به ما می‌گویند آن كار را نكن خیلی نسبت به آن، آن عنایت كافی را نداریم در حالتی كه مسیر یكی است و راه یكی است و اگر مرحوم پدر ما در یك همچنین مسائلی دستور استاد خودش را اطاعت نمی‌كرد او هم مانند بقیه می‌شد دیگر آقای طهرانی نمی‌شد. دیگر این مطالب از كتابهای ایشان نمایان نمی‌شد. دیگر این حقایق كه به راحتی می‌شود گفت كه حدّاقل در كتب فارسی مانند این مطالب به این كیفیت و به این وضوح نیامده است، خب از این قلم و از این بیان پیدا نمی‌شد، چرا چون مسئله، مسئله رسیدن دل و رسیدن نفس به موقعیت و عالم حقایق است مطلب این است در جایی كه بقیه مطالب دیگر می‌گفتند ما از ایشان مطالب خلاف می‌شنیدیم و نمی‌گفتیم و به كسی نمی‌گفتیم. مطالبی را كه ایشان نسبت به آینده به ما می‌گفتند ما آن مطالب را تا به حال نگفتیم. درست؟!! در حالی كه خب عالم زیاد است. اهل اطّلاع زیاد است. چرا مطالبی كه من و امثال من می‌گویند خلاف درمی‌آید ولی مطالبی كه ایشان می‌گفتند مو به مو انجام شد و انجام خواهد شد. چرا؟ چون او بر این علمش تكیه نكرد. عالم است جاهل نیست. چون عالم است می‌داند كه این علم به تنهایی كافی نیست. چون عالم است خود را در اختیار فرد بصیر و خبیر قرار می‌دهد. چون عالم است میداند كه مطلب به این كیفیت حل نمی‌شود و مسئله خطیر است. مسئله، مسئله هندوانه و خربزه خریدن كه نیست. كه انسان برود بقّالی چیزی بخرد خراب باشد. مسئله راه او است. مسئله‌صلاح او است. مسئله صلاح جامعه است مسئله دنیا است. بله؟ این مسئله، مسئله مهم است.

 پس مطلب اوّل این است كه ما این نكته را واقعا دریابیم كه آیا واقعاً به این مطلب رسیدیم و تا چقدر رسیدیم تا چقدر مسئله برای ما مهم است؟ تا چقدر مطلب برای ما اهمیت دارد؟ تا چقدر ما نسبت به مطلب توجّه می‌كنیم و نسبت به قضیه گوش می‌كنیم و خدا هم با كسی رودربایستی ندارد. خدا خوب می‌فهمد چه شخصی نسبت به قضیه سنگ تمام است و چه شخصی كم است؟ خوب می‌فهمد.

 در زمان رسول خدا چقدر می‌آمدند پیش پیغمبر و یا رسول‌اللَه یا رسول‌اللَه می‌كردند؟ چقدر می‌آمدند؟ آب وضوی پیغمبر را برمی‌داشتند به عنوان تبرّك به سر و صورت می‌مالیدند. درست؟!! چقدر در این مطلب اینها خالص بودند، صادق بودند؟ چقدر بودند؟ واقعاً چقدر در این مسئله صادق‌

 بودند؟ چقدر خلوص نیت داشتند؟ چقدر اهتمام داشتند و چقدر تسلیم بودند؟!! اینها تسلیم بودند؟ آنهایی كه دیروز آن كار را می‌كردند همانهایی نبودند كه بعداً امیرالمؤمنین را رها كردند و طرد كردند و هر بلایی كه به سر اهل بیت پیغمبر آمد تماشا كردند، نشستند كنار تماشا كردند. خب اینها همان بودند درست؟!! خدا كه سرش كلاه نمی‌رود. خدا كه می‌فهمد كه انسان چقدر نسبت به مسئله وارد است!

 مرحوم آقا می‌فرمودند: ارتباط بین شاگرد و بین استادش ارتباط، ارتباط اتوماتیك است نیاز ندارد شاگرد به استاد بگوید من این ناراحتی را دارم. نیاز ندارد بگوید الآن من در این گرفتاری هستم. نیاز ندارد بگوید من الآن میلم زیاد است، من الآن توجهّم زیاد است من الآن نیتّم زیاد است. به محض این كه درنیت او چیزی بگذرد اوّل از ناحیه پروردگار مسئله عكسبرداری شده و در آن جا تحقّق تكوینی پیدا كرده است و مستقیماً در ناحیه استاد قرار می‌گیرد.

 بنده كه استاد نیستم و اصلًا قابل این مطلب هم نیستم ولی اتفّاقاً این مسئله در باب رفاقت هم وجود دارد. مطالبی كه پیدا می‌شود برای افراد بر طبق ظروف مرتبطه اینها كاملًا با هم عمل و عكس العمل ایجاد می‌كنند. در بسیاری از موارد شده، بنده دارم مطالعه می‌كنم تلفن در آن طرف است، تلفن روی میز است، تلفن روی میز است حالا به هر قسم آن، تلفن دارد زنگ می‌زند من هم دارم می‌بینم، دستم به طرف این نمی‌رود. هر كاری می‌كنم می‌بینم نمی‌رود. گاهی از وقتها اتفّاق می‌افتد فرض كنید كه بنده دارم این جا مطالعه می‌كنم فاصله تلفن پانزده متر چقدر آن طرفتر است، صدای تلفن از آن طرف می‌آید بی‌اختیار از مطالعه بلند می‌شوم می‌روم و گوشی را برمی‌دارم چه قضیه‌ای در این جا هست؟ چه نكته‌ای است این مسئله اصلًا دست من نیست. این مسئله اصلًا در اختیار من نیست. دوستان گلایه دارند بر این كه من چرا تلفن برنمی‌دارم؟ گلایه می‌كنند كه چقدر تلفن كردیم و ارتباط برقرار كردیم و نشد و خب ما به قصور خود و یا تقصیر خود و یا اهمال خود معترف هستیم ولی در بعضی از اوقات هم مسئله به این كیفیت نیست. وقتی كه می‌روم احساس می‌كنم این تلفن را باید برداشت و باید به این تلفن پاسخ داد بعد مشخّص می‌شود بله ضرورت بوده است و لازم بوده باید انجام می‌شده درست؟ این یك مطلبی نیست كه انسان بخواهد حالا این را با داد و بیداد و ما چه هستیم و كجا هستیم! در زمان مرحوم آقا كسانی كه با حقیر ارتباط داشتند و القاب و تعبیرات كذایی نسبت به بنده كه اصلًا می‌خندیدم به این تعبیرات برای من می‌آوردند همانهایی هستند كه الآن بعد از مرحوم آقا جواب سلام من را هم نمی‌دهند. از آن طرف می‌روند. اگر در خیابان در یك جا ببینیم رویشان را طرف دیگر می‌كنند!! ما كه فرقی نكردیم الآن اگر مرحوم آقا زنده شوند و سر از قبر بردارند. الآن من همان هستم. افكارم همان است. فكرم همان است. مرامم همان است. به اندازه سر سوزنی از آن چه كه نسبت به‌

 مطالب در همان زمان و بعد از آن زمان بوده تنازل نكردم و نخواهم كرد چون حق بوده است و انسان از حق كه تنازل نمی‌كند ولی صحبت در این است كه خب پس چه شد؟ پس چه بود؟ پس آن حرفها چه بود؟ پس آن داد و بیدادها چه بود؟ پس آن بیا و بروها چه بود؟ پس آن سلام و صلواتها چه بود؟ پس آن همه مسائل چه بود؟ این حرفها جایگاه خودش را برای انسان پیدا می‌كند و در همه زمانها بوده و در همه ظروف بوده و در همه امكنه بوده و در همه ازمنه بوده است و برای انسان این مسئله خودش موجب عبرت است. این نكته اوّل كه به دست آوردن موقعیت فعلی و توجّه به نقاط، توجّه به آن حقیقّت و واقعیتّی كه ما از آن حقیقّت و واقعیت دور هستیم و باید خود را به آن حقیقّت و به واقعیت متّصل كنیم. این مسئله‌اساسی است.

 مسئله دوّم كه بر این اساس مبتنی است این است كه نفس یك حالتی دارد كه وقتی نسبت به موقعیت خودش یك مقدار تثبیت شود شروع می‌كند به انحراف و دست انداختن به محیط خارج از خود و پرداختن به دیگران كأنَّ نسبت به خود دیگر شاد است و خرسند است و آن موقعیت برای او بزرگ جلوه می‌كند و دیگر نسبت به آن مطلب خود را فراموش می‌كند. خلأ را از یاد می‌برد. درست مثل یك شخصی كه یك ناراحتی دارد، پزشك به او می‌گوید كه سه هفته باید آنتی بیوتیك بخوری این یك هفته می‌خورد می‌بیند كه دیگر درد ندارد كنار می‌گذارد. این كه الآن دارد كنار می‌گذارد هنوز خوب نشده. سلامتش، سلامت كافی نیست. یك قدری مسئله بهبود پیدا كرده است. هنوز میكروب ریشه كن نشده است. شما كه الآن این دارو را كنار می‌گذاری بعد از یك مدّت آن میكروبها به واسطه آن ارتباطی كه با آن دارو داشتند قدرتشان چند برابر خواهد شد این دفعه اگر مریض شوی باید یك ماه دارو بخوری. اگر دوباره خراب كردی باید دو ماه بخوری. اگر این دفعه بخوری می‌گویند این شش را باید قطع كرد، دیگر آنتی بیوتیك نمی‌تواند این شش را تصحیح كند. نفس این طور است یك مقدار وقتی كه نسبت به موقعیت خودش و بیا و برو و احوال و مجالس و رفیق و پند و موعظه و ارشاد و ذكر و سایر مسائلی كه او را می‌تواند نسبت به موقعیت خودش شاد و راضی نگه دارد یك مرتبه شروع می‌كند به دست انداختن و خودش را فراموش می‌كند، این چطور است؟ آن كار بد كرد، آن كار خوب كرد، آن، آن جایش خوب بود. چرا او این كار را كرد؟!! تمام اینها خطراتی است كه شیطان می‌آید و می‌خواهد آن اصل را بگیرد. می‌خواهد از آن نقطه اصل انسان را محروم كند، می‌آید نگاه به بقیه می‌كند كه این جا فرض كنید كه درست چادر سرش نكرد! خانم آن جا فرض كنید كه فلان حرف را زد، بروم نصیحتش كنم. نصیحت خودمان را كنیم، خودمان را نصیحت كنیم. خودمان به یك مرتبه‌ای برسیم!! آن غیر از مسئله تكلیف است كه بگویند برو این كار را بكن نه انسان در خودش یك همچنین احساسی پیدا كند

 كه باید این كار را انجام بدهد. این مسئله چیست؟ این هم مسئله‌ای است كه باید نسبت به این مسئله توجّه داشت و به این قضّیه رسید.

 طبق روایتی كه رسول خدا صلی اللَه علیه و آله و سلّ فرمودند: به هر مقدار كه انسان در عملش و در رفتارش خود را كنار گذاشت و پای خدا را آورد مطرح كرد به آن مقدار مورد قبول حق واقع می‌شود. به آن مقداری كه انسان در عملی كه انجام می‌دهد خودش را هم داخل كرد، مصالح خودش را هم داخل كرد، آبرو و حیثیت خودش را هم داخل كرد، مطالب را قاطی كرد، به همان مقدار از سهم انسان كم می‌كنند و این یك مطلبی است كه انسان باید خیلی به این قضّیه توجّه داشته باشیم.

 من باب مثال حالا من برای شما مثال می‌زنم. یك مسئله كه اخیراً متعارف شده است در بین خانواده‌هایی كه می‌خواهند ازدواج كنند می‌آیند از آن شعارها و از آن ظرایف و لطایف و نكاتی كه مربوط به مسائل دین و بروزات و ظهورات جاذبه دین است برای اهداف خود و برای نیات خودشان استفاده می‌كنند. فرض كنید كه می‌خواهند برای بچّه اسم بگذارند، از یك اسم خوششان می‌آید، می‌گردند كتابها را كه یك همچنین اسمی مادر امام است می‌گردند حضرت زهرا یك همچنین اسمی ندارد، باز می‌گردند در زنهای امام حسن آخر زنهای امام حسن جعده هم داریم، درست زنهای ائمّه كه همه افراد خوبی نبودند. بعضی از اینها قاتل ائمّه بودند، امام حسن علیه‌السّلام قاتلش زنش، بوده است. امام جواد علیه‌السّلام قاتلش زنش بود. این جور هم هست همه كه مادر امام زمان و عیال حضرت عسگری حضرت نرجس خاتون نبودند. خب حالا بیاییم یك اسم پیدا كنیم این مربوط می‌شود به دخترعمّه دختردایی عموی نوه امام علیه‌السّلام می‌گوید هان این درست شد!! این كه نمی‌شود ما باید بین خواست خودمان و بین آن چه را كه به دنبالش داریم می‌گردیم فرق قائل شویم. و سر خدا در این مسائل كلاه نمی‌رود.

 یا این كه فرض كنید كه من باب مثال در مهریه كه می‌خواهند برای دختران خودشان می‌خواهند قرار بدهند می‌گویند ٣١٣ سكّه باشد كه به عدد اصحاب امام زمان باشد. خب پنج سكّه بگذار كه به نام پنج تن باشد. خب ٣١٣ بالاتر است یا پنج تن ٣١٣ بالاتر است یا ١٤ معصوم؟ درست؟ این كلاه سر امام زمان گذاشتن است نگویید ٣١٣ سیصد سكّه می‌خواهید بگویید سیصدتا. امام زمان را پایش را وسط نكشیم بگویید چهارصد تا، پانصد تا كسی ممانعت نكرده است مهر آزاد است هزار تا ده هزارتا.

 وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً[[1]](#footnote-1) اگر به اندازه قنطارها طلا مهر زن كردید، قنطار یعنی یك پوست گاو كه در آن سابق آن را می‌دوختند و برای محفوظاتشان استفاده می‌كردند. به اندازه یك مجموعه عظیم جواهرات مهر زن كردید در موقع طلاق نباید كم كنید باید بپردازید. این آیه قرآن است. امّا این كه حالا ما بیاییم از آن موقعیت و شعائر و آن ظرایفی كه در ارتباط با دین است برای افكار خودمان و برای نیات خودمان بهره بگیریم این مسئله خیانت است و نباید به دنبال این مطلب بود. می‌خواهیم مهر دخترانمان را طبق سنّت همان طور كه فرمودند مهرالسّنة قرار بدهیم كه رسول خدا فرمود كه جبرائیل به من دستور داده است كه مهر دختران امتّت را مهر السّنه قرار بده. اگر خواستیم این كار را بكنیم خب زهی سعادت، نمی‌خواهیم به هر مقداری كه به نظرمان تعلّق می‌گیرد. آمدن و از دیگران مایه گذاشتن این مسئله، مسئله صحیحی نیست و امام زمان از این مطلب خوشش نمی‌آید كه موقعیت اصحاب او و وضعیت اصحاب او ملعبه كارها و نیات و تثبیت نیات ما قرار بگیرد.

 یكی از مطالبی كه در این زمینه ممكن است مورد استفاده شود فرض كنید كه انفاقهایی است كه انجام می‌شود نسبت به ارحام و یا نسبت به سادات به عنوان سهم سادات. فرض كنید كه یك شخصی یك اموالی، خمسی به مالش تعلّق می‌گیرد و بعد این شخص مثلًا فرض كن فلان مبلغ برای سهم سادات به فلان شخص می‌پردازد، درست. این عنوان پرداخت به چه كیفیتّی است؟ اگر شما به یك نحو می‌پردازید كه او متوجّه نشود ذّمه شما اصلًا بری نیست. اگر آن شخص خیال كند این مبلغی كه به او دارد پرداخت می‌شود این شخص از پیش خودش آمده و پرداخت می‌كند ذمّه شما بری نیست و باید دوباره به اندازه سهم سادات بپردازید و اگر نه می‌خواهید ذّمه شما بری شود باید بگویید كه این مال، مال من نیست سهم سادات است كه دارم به شما می‌پردازم خیال نكن هنر كردم و در این صورت ذمّه بری است ولی ثوابی به شما نمی‌دهند. مقداری كه واجب پرداختی است هیچ ثوابی ندارد. فقط ثواب به این عنوان كه خمس پرداختید نه به این عنوان كه انفاق كردید انفاق چه وقت می‌دهند وقتی كه از جیب مبارك بپردازی، نه این كه روغن چراغ ریخته را نذر امامزاده كنید، نه این فایده ندارد. درست شد؟ و این یك مسئله‌ای است كه من می‌بینم توجّه به این مسئله نمی‌شود باید به این مسئله پرداخت یا فرض كنید كه آقا اجازه هست كه ما نسبت به فلان مورد، فلان كار را انجام بدهیم؟!! خب بله این اشكالی ندارد ولی باید بگویید كه این مال از طرف من نیست بلكه از طرف امام زمان علیه السّلام است و من دارم پرداخت می‌كنم و او نمی‌خواهد بگوید. وقتی نمی‌خواهد بگوید نه ثواب به او بدهند و نه به اندازه یك ریال آن پول وجوهات و آن چیزی كه دفع كرده برایش حساب می‌كنند. اینها مسائلی است‌

 كه می‌آید و جهات نیات انسان را با جهات نفسانی خلط می‌كند. مجلس روضه تشكیل می‌دهی در این مجلس روضه اگر برای امام علیه‌السّلام است برای شعائر دین است كه چه فرقی می‌كند كه در این جا باشد یا در جای دیگر باشد؟! افراد را دعوت می‌كنیم ولی این افراد در منزل ما بیایند، خراب شد. اگر قرار بر این است كه مجلس، مجلس احیاء ذكر اهل بیت باشد دیگر این جا و آن جا ندارد به یك میزان، چه این جا باشد چه آن جا باشد. هر جا كه آماده‌تر است. هر جا كه مهّیاتر است آنجا باید قرار بشود. ببینید چقدر برای ما من دو یا سه تا مثال زدم هزار تا نمونه است.

 چون دیگر وقت یك مقداری باید پاسخ اینها را بدهیم حال بنده هم بیش از این مساعد نیست.

 از این دو یا سه تا نمونه كه برای دوستان مثال زدم ما دیگر وضعیت خودمان را و حسابی را كه باید برای خودمان در همه امور چه امور عبادی و چه غیر عبادی باید برسیم. نرسیم همین آش و همین كاسه است، دیگر فرقی نمی‌كند. انجام دادیم می‌بریم. انجام ندادیم نمی‌بریم. عمل كردیم به قول مرحوم آقا عمل نكردیم حتی فرمودند همین سید محسن هم اگر نخواهد از من نمی‌تواند چیزی بگیرد. باید بخواهید. باید نیت داشت. باید اراده داشت. وقتی كه صحبت می‌شود كه باید من باب مثال اموری كه تنظیم می‌شود برای مردان اگر به آن عمل كنند آن دنیا مسئول هستند. اگر تصوّر كنند كه حالا چون مرد، مرد است می‌تواند هر كاری را انجام بدهند اشتباه كردند و راه به خطا رفتند. آن مسائلی كه برای بانوان ترسیم می‌شود و مخدّرات كه نسبت به آنها عمل كنند اگر عمل كنند به رستگاری رسیدند اگر عمل نكردند در پس قافله می‌مانند و قافله به راه خود ادامه می‌دهد.

 امروزه متأسفانه صحبت‌هایی كه ما می‌شنویم صحبت هایی است كه در راستای گرایش به جذب توجّه خانمها دارد این مطالب انجام می‌شود. در بیان احكام به نحوی گفته می‌شود كأنّ اگر انسان واقعیت را بگوید كسر شأن او خواهد شد! اگر انسان بخواهد آن حقیقت را بگوید كسر شأن او خواهد شد. باید جوری بگوید كه با تمایلات بانوان و خانمها سازگاری بیشتری داشته باشد، این مسئله خیانت است هم خیانت به خود و به مكتب و هم خیانت به افراد. خیانت به مكتب زیرا آن چه را كه حق است گفته نمی‌شود و گفته نشده و باید حق را گفت، هر كسی می‌خواهد بپذیرد و هر كسی نمی‌خواهد نپذیرد. ما متولّی دین مردم نیستیم، متولی دین امام زمان است و بس. ما همه واسطه‌هایی هستیم، هزارها واسطه، صدها هزار واسطه، در میان هزارها یكی هم فرض كنید كه بنده هستم. اگر آن امانت را هر دم رنگ و لعاب بدهیم همین مرتجعید. حالا حرفتان چیست؟ مگر ما در راه خودمان نیاز به مساعدت دیگران داریم؟ نیاز به مساعدت امریكا و انگلیس و شوروی و امثال ذلك داریم؟ نیاز به مساعدت خارجیها داریم؟ صدهزار سال یكی ازآنها مسلمان نشوند، به جهنّم. كسی كه در راه امام می‌خواهد

 حركت كند نیاز به كسی ندارد كه بیاید او را همراهی كند، نیاز ندارد به این كه شخص دیگر بیاید او را تأیید كند، اسلام را مترقّی جلوه دهد یا فرض كنید كه ارتجاع نیاورد. آن افرادی كه احساس فقر می‌كنند و با حلیه و زیور كردن اسلام می‌خواهند موقعیت خود را تثبیت كنند باید به دنبال این مطالب بگردند. آن كسی كه مسیر امام می‌رود و از او دستورمی‌گیرد و به روایت امام صادق علیه‌السّلام عمل می‌كند می‌گوید ما همین هستیم. تمام دنیا بگویند شما مرتجع هستید بله خب بقیه حرفتان چیست؟ خب ما حالا هستیم، ما هستیم ما ارتجاع را می‌خواهیم. ما نمی‌خواهیم مترقّی باشیم. اگر ارتجاع را شما به پیروی از امام صادق می‌دانید و دستوراتی كه اسلام نسبت به زن آورده است، اگر این میدانید خب بسیار خب ما مرتجع هستیم و بر این ارتجاع افتخار می‌كنیم و اگر ترقّی را در خلاف می‌دانید و مسائلی كه دارد اتفّاق می‌افتد و مجالس كذایی به نحو تبلیغات و ارشاد و اینها در این طرف و آن طرف این را اسلام می‌دانید خب این اسلام مبارك باشد برای كسانی كه این چنین تفكّر می‌كنند!! امام زمان از مسلمانش متابعت می‌خواهد، انقیاد می‌خواهد، اطاعت می‌خواهد همین. یك وقتی انسان اشتباه می‌كند این مطلبی است جدا، یك وقتی نه خودش را به اشتباه می‌زند. اگر شخص خواب باشد انسان او را بیدار می‌كند و حركت می‌دهد ولی اگر شخصی خود را به خواب زد دیگر با حركت بیدار نمی‌شود. خدای نكرده ما كاری نكنیم كه این طور تصوّر شود كه خود را داریم به خواب می‌زنیم.

 مسئله دوم خیانت به افراد است، این افرادی كه الآن مستعد هستند فرض كنید كه اگر دو تا مطلب از بنده بشنوند می‌روند اطاعت می‌كنند و به رشد می‌رسند و استفاده‌شان را می‌برند و به منافع می‌رسند خب من كه خیانت كردم. روز قیامت گریبان مرا همین افراد می‌گیرند می‌گویند ما كه نمی‌دانستیم چرا رفتی بالای منبر خلاف گفتی؟ چرا آن طور كه امام صادق فرمود به ما نگفتی؟ میگفتی می‌خواستیم عمل می‌كردیم نمی‌خواستیم نمی‌كردیم. دیگر مسئولیت متوّجه تو نبود! تمام غرض و همّت مرحوم آقا و اولیای الهی این بود كه مطلب را به گوش افراد برسانند هر كسی می‌خواهد عمل كند، هر كسی نمی‌خواهد نكند هیچ اجباری هم نیست. الآن از میان این جمعیت به اضافه خود بنده، به اضافه خود بنده از میان این جمعیت یك نفر صاف دیگر خیال می‌كنم رك تر از این عبارت نتوانم بیاورم یك نفر از ما به دستورات اولیای خدا عمل نكند، آیا از كبرائیت خدا سرسوزنی كم می‌شود؟ از دستگاه خدا كم می‌شود؟ خدا غصه می‌خورد ای داد بیداد بهشت ما خالی شد!! نه به اندازه یك سر سوزن از جلال و عظمت و كبریائیت و قدرت وعلم و اقتدار و حیات و بهجت و انبساط و تمام اسماء و صفات لایتناهی الهی به اندازه سر سوزن سر سوزن، مثال زدم كه به اندازه یك سلول، به اندازه یك ویروس از جلال و عظمت پرودگار كم نمی‌شود. خودمان از بین رفتیم، خودمان بدبخت شدیم،

 خودمان از قافله عقب ماندیم.

گر جمله عالمیان شوند كافر \*\*\* بر دامن كبریایش ننشیند گرد

 مسئله این است خب حالا كه این طور است پس بنابراین باید مسئله اخلاص در عمل و اهتمام نسبت به عمل را برای خود همیشه انشاءاللَه محفوظ نگه داریم. انشاءاللَه.

 حالا تا آن جایی كه مجال فرصت بدهد اگر بنده بتوانم نسبت به این سؤالات پاسخ می‌دهم.

 گرچه بعضی از اینها قبلًا هم سوال شده بود اگر كسی بخواهد به منزل ما تلفن بزند متوجّه شوم كه چه كسی هست و قبل از این كه گوشی را بردارم حالت اضطراب دست می‌دهد. اگر این شخص شخص، كنایه گو باشد به طوری كه دل انسان را می‌شكند در این طور مواقع باید چطور رفتاری داشت كه به روحمان لطمه وارد نسازد؟

 خب طبعاً اگر انسان چاره‌ای ندارد جز این كه صحبت كند بهتر است فقط در ارتباط با این شخص یك صدایی فقط به گوشش می‌رسد و انسان می‌تواند این كار را انجام بدهد، بین خود و بین طرف مقابل یك حجابی قرار بدهد، یك پرده بیاندازد مانند این كه یك نواری را پشت تلفن گذاشتند و آن نوار دارد می‌گردد، یك همچنین موقعیتّی به خود بدهد و متذّكر به اذكار الهی باشد و تأثیری ندارد.

 سؤال: آیا خواندن نماز و عبادت اگر روح نداشته باشد باز هم انسان را می‌سازد و یا فقط رفع تكلیف است اصولًا مسئله عادت و ملكه شدن و فرق بین این دو را بفرمایید.

 جواب: حقیقت نماز همان طوری كه در بین صحبتها عرض كردم و عبادت مقصود آن نیت خالص و روح او است و نماز بدون روح به اندازه پشیزی ارزش ندارد و به همین مقدار در روز قیامت محاسبه می‌شود.

 امام صادق علیه‌السّلام درهنگام احتضار تمام فامیل خود را و خانواده خود را جمع كردند حتّی افرادی كه در خانه‌های بعید بودند فرمودند آمدند و وقتی كه مجلس پر شد فرمودند: إنَّ شفاعتنا اهل البیت لا تنال مستخفّاً بالصّلای: شفاعت ما خاندان به كسی كه نماز را كوچك بشمارد نخواهد رسید این را فرمودند و از دنیا رفتند ببیینید. چقدر یك مسئله مسئله مهمّی است كه یك امام در هنگام رحلت و در هنگام وفات خود آخرین جمله راكه می‌گوید این قضیه است. إنَّ شفاعتنا اهل البیت لا تنال مستخفّاً بالصّلای و مسئله صلای و نماز بالاترین عبادت است و چون نزدیكترین عملی است به پروردگار پس بنابراین انسان باید تمام همت خود را برای روح دادن به نماز باید انجام بدهد و شرایطی دارد كه بنده هم در صحبتهایم شرایط آن را عرض كردم.

 سؤال: مسئله عادت و ملكه شدن فرقش چیست؟

 جواب: مسئله البتّه عادت و ملكه باید یك معنا در این جا داشته باشد شاید مسئله مقطعی و ملكی و حال، حالت و ملكه شدن باشد. مسلئه حالت این است كه برای انسان یك جنبه موقتّی دارد و انسان باید برای ادامه و استمرار او نیت كند و تلاش كند ولی وقتی كه یك چیزی كه ملكه انسان می‌شود دیگر اهتمام به نگه داری او نیست. فرض كنید كه الآن اگر به شما بگویند سوره حمد بخوانید. الآن چشم بسته و حواستان هم جای دیگر هست حمد را از اوّل تا آخر می‌خوانید. این را می‌گویند ملكه شدن یعنی آن چنان این حالت در نفس شما تثبیت شده است كه بدون توجّه به عبارات و به معنا آن سوره را می‌خوانیم. حالا اگر فرض كنید كه یك طفل دو ساله باشد و سوره حمد را به او یاد داده باشیم او مثل ما نمی‌خواند، او برای هر جمله فكر می‌كند. پس الآن در او این مسئله جنبه حال دارد ولی در ما ملكه است. انسان می‌تواند به واسطه استمرار، استمرار در عبودیت و استمرار تمركز و تركزّ انسان می‌تواند این جنبه روحانیت نماز را برای خودش به نحو ملكه دربیاورد.

 سؤال: اگر استطاعت رفتن به حج را نداشته باشیم و پولمان به اندازه رفتن به كربلا و عمره باشد، آیا بهتر است به كربلا و یا عمره مشرّف شویم یا این كه صبر كنیم تا پولمان جمع شود و به حج تمتع مشرّف شویم؟ اگر چند سالی دیگر صبر كنیم تا پولمان به حدّ كفایت برسد آن وقت اگر اجل به سراغمان آمد نعمت همه را از دست خواهیم داد. لطفاً بفرمایید چه باید كرد.

 جواب: اگر مسئله به نحوی است كه ممكن است تا سال دیگر آن مبلغ به حدّی برسد كه برای سفر حج ثبت نام كنیم در این جا سفر حج اولی است و واجب است والّا اگر نه احتمال می‌دهیم، دورتر باشد نه سفر عمره و یا سفر كربلا در آن جا مقدّم خواهد بود.

 سؤال: در بعضی مواقع از مواقع احساس می‌كنم لوازم خانه از قبیل مبلمان یا تابلو به حركت درمی‌آید جواب: و یا بله اینها اشتباه است به این مسائل نباید توجّه كرد.

 سؤال: آیا مسجد رفتن برای زن كراهت دارد؟ اگر این طور باشد پس بانوان برای تحصیل و غیره به بیرون می‌روند و اشكالی ندارد!

 جواب: البتّه در روایت داریم كه مسجدا المرأی بیتها: مسجد زن خانه او است و در خانه باید قرار بگیرد ولكن ما در زمان رسول خدا هم روایت داریم كه زنها هم در نماز جماعت شركت می‌كردند و یك فاصله‌ای بود و در آنجا می‌آمدند و برای موعظه پیغمبر پرده می‌كشیدند و حضرت برای آنها نصیحت می‌كردند صحبت می‌كردند، در زمان ائمّه هم بوده است. آن طوری كه از این استفاده می‌شود آن روح قضّیه كه زن بهتر است خانه را محل برای سكونت خود انتخاب كند. این یك مطلب بسیار مهمّی است كه در اسلام مرد را فرد آماده و مستعدّ برای خروج از منزل قرار دادند و زن را برای بودن در

 منزل غیر از موارد ضرورت كه آن موارد ضرورت هم كه مشخّص شده است و كمال مرد به بیرون رفتن از منزل است و كمال زن به بودن در منزل است. یعنی زن اگر بخواهد در منزل باشد بیشتر و بهتر می‌تواند خود را حفظ كند و از دستبرد شیاطین محفوظ نگه دارد و آن روحی كه باید هر چه بیشتر به سكونت و آرامش برای رشدش احتیاج داشته باشد، آن روح را بیشتر در این موقعیت و این محیط فراهم كند. هی از منزل بیرون رفتن و به این جا و آن جا سرك كشیدن و این كلاس و آن كلاس رفتن دردی را دوا نخواهد كرد، دوستان، بنده خدمت شما عرض می‌كنم هیچ فایده ندارد. در منزل بودن برای زنان این مهمترین چیزی است مگر این كه بخواهند در بعضی از مواقع برای موعظه‌ای بروند اشكال ندارد كه در مسجد شركت كنند. آن هم قبل از غروب به منزل برگردند نه این كه شب، در شب بیرون باشد هر جا باشد ایراد دارد، ایراد نه اینكه حرام است یعنی نفس آنها بیشتر در معرض تهاجم نفوس خبیثه و شیاطین قرار می‌گیرد. لذا بهتر است كه زن در منزل خودش باشد و این یك مسئله‌ای است برای بسیاری از سّلاك كه به مراتبی از صفای نفس رسیدند كاملًا محسوس است كه وقتی از منزل بیرون می‌آیند حالت آنها منقلب می‌شود دوباره كه به منزل برمی‌گردند حالت آرامش پیدا می‌كنند و این مسائل تأیید می‌كند. این مطالبی را كه در اسلام است كه زن بهتر است اوقات خود را در منزل بگذراند. حالا اگر كسی فرض كنید كه یك وقتی می‌آید در مسجد یك موعظه می‌شنود این ایرادی ندارد. چطور این كه از روش بزرگان مخصوصاً مرحوم آقا رضوان اللَه علیه این طور نبوده كه زنها را از آمدن به مسجد به طور كلّی منع كرده باشند، نه. در عین حال كه می‌فرمودند مسجد زن منزل او است درعین حال هم این مقدار تسامح نسبت به خروج زن در بعضی از اوقات را می‌دادند.

 سؤال: گاهی اوقات احساس قبض شدیدی دست می‌دهد كه با مسجد رفتن تا حدودی درست می‌شود آیا در این شرایط می‌توانم به مسجد بروم یا این كه چه كنم كه از این قبض بیرون بیایم؟

 جواب: اشكال ندارد اگر با رفتن به مسجد برطرف می‌شود اشكال ندارد امّا اگر این قضیه به عنوان تكرّر می‌خواهد پیدا شود باید مقابله كرد و نرفت و در منزل برطرف می‌شود.

 سؤال: وقتی كه پاسخی برای مشكلات خانوادگی ما داده نمی‌شود و ما وقتی كه ما در زندگی مشكلات داریم و فهم آن را نداریم چه كنیم و چگونه باید تشخیص بدهیم و راهنمایی بخواهیم.

 جواب: یك مطلبی را در این جا خدمت رفقا و دوستان عرض كنم و آن این كه خیلی گلایه شده نسبت به تقصیر و قصور بنده و اهمالی كه نسبت به پاسخ نامه‌ها شده، بنده نامه‌هایی كه می‌رسد نامه‌ها را مطالعه می‌كنم و آن مقداری كه تشخیص بدهم، پاسخ می‌دهم و در پاسخ دادن هم روشهای متعدّدی دارم این طور نیست كه نامه را نخوانده باشم ولكن مطلبی كه هست در این جا این است كه بسیاری از

 این نامه ها اصلا ارسالش ضرورت نداشته، خب حالی بوده پیش آمده یا گرفتاری بوده پیش آمده كاری از دست بنده هم ساخته نیست و باید این را انسان با توكّل به خداوند مسئله را به همان كیفیت بگذراند. حالا نامه نوشتن در این جا گرچه بنده مطالعه می‌كنم متوجّه می‌شوم كه چندان ضرورتی هم در آن جا نیست. در یك همچنین مواردی كه انسان نمی‌تواند تشخیص بدهد خودش را باید از نظر باطن به خدا بسپارد و حكم خدا هر چه درباره او باشد به قلب و جان بپذیرد وبا اهل خبره مشورت كند خداوند او را راهنمایی خواهد كرد.

 سؤال: در هر زمان در زمان غیبت امام عصر حجی بن الحسن ارواحنا له الفداء آیا ولی خدا در روی زمین یك نفر است یا در یك زمان چند نفر ولی خدا می‌تواند وجود داشته باشد.

 جواب: این مسئله اختصاصی به زمان امام زمان ندارد بلكه در زمان همه ائمّه مطلب به همین كیفیت است نه ممكن است در روی زمین یك نفر باشد یا دو نفر باشد. امّا من از مرحوم آقا شنیدم كه بیش از دونفر تا به حال نبوده است.

 سؤال: بر اساس سلسله مراتب طولی آیا چگونه می‌شود كه در یك زمان چند ولی خدا وجود داشته باشد این هیچ ارتباطی به سلسله مراتب طولی ندارد زیرا ارتباط خداوند با همه بندگانش به خصوص همان بنده بستگی دارد: الطرّق الی اللَه بعدد انفاس الخلائق یا بعدد نفوس الخلائق: هر شخصی با خدای خودش یك نحوه ارتباطی دارد، آن ارتباط تقویت می‌شود تا به مقام تجرّد و فنا برسد یا آن ارتباط تقویت نمی‌شود و در همان مراتب باقی می‌ماند. اگر حتّی تمام دنیا قابلیت این را داشته باشند و بتوانند قدم راستین در راه خدا و در راه سیر وسلوك بگذارند تمام چهار ملیارد و پنج ملیارد مردم زمین می‌شوند ولی خدا در آن واحد و این قضیه هیچ اشكالی به وجود نمی‌آورد.

 نحوه ارتباط ولی خدا با امام زمان چگونه است؟ این مسئله را توضیح دادم كه ارتباط ولی خدا معیت با امام زمان دارد. یعنی چطور انسان نمی‌تواند از خودش غافل شود و چگونه ما نسبت به دو دست خودمان به یك میزان احاطه و تسلّط داریم. الآن من این دستم را در تعلّق به خودم نگاه كنم با این دست چه تفاوتی می‌بینم؟ هیچ تفاوتی وجود ندارد و به همان مقدار كه این دست تعلّق به بدن دارد به همین مقدار این دست به بدن تعلّق دارد. ارتباط ولی خدا با امام زمان مانند ارتباط دست نسبت به بدن است یعنی هیچ گونه به اندازه سر سوزنی انفكاك بین ولی خدا و بین امام زمان قابل تصوّر نیست اگر انفكاك باشد دلیل بر این است كه آن شخص به مقام ولایت نرسیده است. پس از این مطلب این استفاده را می‌كنیم كه تمام مطالبی كه ولی خدا، آن كسی كه به مقام ولایت رسیده و تمام مراتب طولی را طی كرده است و بقا پیدا كرده است كلامی‌را كه بگوید عین كلامی‌است كه امام علیه‌السّلام می‌گویند بدون‌

 یك سر سوزن تفاوت.

 سؤال: نحوه شناسایی عوام نسبت به تشخیص اولیاء خدا چگونه باید باشد؟

 جواب: این مطلب را بنده در جلد دوّم اسرار ملكوت توضیح دادم انشاءاللَه وقتی كه از طبع خارج شد دوستان مطلّع می‌شوند.

 سؤال: پولی را كه به اداره حج و اوقاف واریز شده است اگر یك سال بیشتر بماند آیا خمس تعلّق می‌گیرد؟ آن پول را كه انسان به اداره حج داده است اگر خمسش را پرداخته باشد ولو ده سال هم بگذرد نیاز به خمس ندارد.

 سؤال: بعد از فوت پدرم مادر و یكی از خواهرانم كه همسرش جدا شده است در منزل پدری ما زندگی می‌كردند. بعد از فوت مادرم، مادرم وصیت كرده است كه سهم من را به خواهری كه از همسرش جدا شده است بدهیم آیا این حكم وصیت را دارد یا نه این منزل باید به تعداد فرزندان تقسیم شود؟

 جواب: مادر در این جا می‌تواند به مقدار ثلث وصیت كند ولی بیش از ثلث نمی‌تواند. بله می‌تواند بگوید كه ثلث از ماترك من را به یكی از فرزندانم بدهید یا به شخص دیگر بدهید، ایراد ندارد ولی اگر در زمان حیات خودش سهم خودش را آن مقداری كه باید بدهد به یكی از فرزندانش نبخشیده باشد، بعد از فوت به مقدار ثلث می‌شود داد اگر از ثلث بیشتر باشد باید كما فرض اللَه همان طور كه خداوند احكام را بیان كرده است باید به همان كیفیت داد

 سؤال: آیا بین اذان و اقامه عمل مستحبّ خاصی را باید انجام داد؟

 جواب: خیر.

 اینها یك قدری طولانی است انشااللَه اگر خداوند حالا بعضی كه كمتر است جنبه حكم شرعی هم دارد عرض می‌كنم آنها كه یك قدری جنبه توضیح دارد باشد برای بعد.

 سؤال: من در خیلی از مكانها با مانتو وروسری كاملًا پوشیده شركت می‌كنم ولی چادر بر سر ندارم آیا اشكال دارد؟ بنده به كرّات و مرّات عرض كردم كه حجاب اسلامی‌فقط چادر نیست حجاب اسلامی‌عبارت است از لباسی كه این دو جنبه را داشته باشد: یكی این كه بدن را از موی سر تا پا لباسی باشد كه علاوه بر این كه آن اجزاء را می‌پوشاندحجم بدن را نمایان نمی‌كند. در بیمارستان رفتید این نرسها چطور حركت می‌كنند؟ چه لباسهایی می‌پوشند؟ اینها حجاب اسلامی‌نیست همه اینها حرام است. لباسی كه وقتی كه زن بپوشد مرد به آن حجم و خصوصیات او نتواند اطّلاع پیدا كند، این یك شرط برای حجاب است.

 شرط دوّم این است كه لباس جاذبه‌هایی كه مرد را به طرف خود جذب كند نداشته باشد، از نقطه نظر رنگ آمیزی و از نقطه نظر كیفیت مد و از نقطه نظر طرحها و خصوصیاتی كه این جنبه در آن نباشد. اگر این دو جهت را داشته باشد این حجاب، حجاب اسلامی‌است و كامل است. البتّه دوستان باید توجّه كنند بر این كه اگر چه وجه و كفین مستثنی است ولی وجه و كفین در جایی كه در معرض نامحرم است باید در آن جا محفوظ باشد، در آن جا باید صورت زن پوشیده باشد بله یك وقتی مرد از یك كناری رد می‌شود و انسان هم فرض كنید كه از این طرف می‌رود می‌تواند حالا سرش را به این طرف بكند لازم نیست حتماً مقنعه و پوشیه سر كند، پوشیه و مقنعه سركردن جزو حجاب نیست حالا اگر یك شخصی می‌كند بهتر است یا فرض كنید كه چادر را یا آن روسری خود را به نحوی بگیرد كه فقط چشمان او پیدا باشد باز این اشكالی ندارد. علی كلّ حال با این دو شرط این حجاب، حجاب است چه چادر باشد چه غیر چادر باشد. اتفّاقاً نظر بنده این است كه همان طوری كه مرحوم آقا می‌فرمودند كه برای زن حجاب بهتر چادر نیست همان لباسی است كه به یك شكل باشد و حتّی دستش آزاد باشد و بتواند با یك دست بچّه را دست بگیرد و با یك دست فرض كنید كه كاغذی بردارد، پاكتی بردارد، نیاز دارد ولی حالا اگر فرض كنید كه چادر باشد خب این باید خودش را حفظ كند و چادر را حفظ كند و نمی‌تواند گرچه خب امروزه چادر به عنوان یك حجاب رسمی‌است و بسیار هم خوب است و چه اشكالی دارد كه چادر باشد ولی حجاب منحصر در چادر نیست و عبارت است از آن لباسی كه حجم زن را نشان ندهد و جلب توجّه مرد را نسبت به زن نكند. با این دو شرط حجاب كامل است و هیچ ایرادی هم ندارد و همان طوری كه عرض كردم بسیاری از دوستان ما با در خارج از ایران با این حجاب هستند، در كشورهای دیگر با این كه به من آمدند و گفتند كه اگر شما می‌گویید در آمریكا یا اروپا یا فرض كنید كه ممالك دیگر عربی شما می‌گویید من چادر سر كنم من گفتم نه همین حجاب شما خوب است و با همین كیفیت حركت كنید و هیچ اشكالی هم از این نقطه نظر ندارید.

 بنده نمی‌توانم بخوانم خیلی ریز است و انشاءاللَه و بله سوالهای خوبی است ولی احتیاج به قدری توضیح دارد انشاءاللَه در فرصت دیگر به این مسائل انشاءاللَه می‌پردازیم.

 سؤال: در مورد رفتن به مجالس عروسی كه موزیك دارد و نباید در آن شركت كنیم هر گاه بر سر رفتن و نرفتن به این اماكن با شوهر اختلاف پیدا شود آیا می‌توانیم از حرف شوهر اطاعت نكنیم و به آن جا نرویم‌

 جواب: عرض كردم بنده كه اطاعت از مرد در اموری است كه در اختیار مرد است و شرع تولی زن و به دست گرفتن امور زن را در آن مورد به دست زوج و شوهر سپرده است ولكن اگر چنانچه‌

 شوهر زن را بخواهد به امر خلاف شرع امر كند. مثلًا فرض كنید كه به زن بگوید وقتی مهمان مرد در منزل هست بیا به مهمان سلام كن. یا این كه بیا با او بنشین و با او بگو بخند. یا این كه در سر سفره باید در مقابل او بنشینی، صحبت كنی یا مانند این قضیه به مجالسی كه مجالس حرام است شركت كنی. یا این كه فرض كنید كه بر زن حج واجب است بعضی از مخدّرات نامه به من دادند كه بنده واجب الحج شدم ولی ولی من راضی نیست. گفتم ولی شما در این جا حقّ ولایت ندارد و سؤال كردند كه ولو به هر جا رسید. گفتم ولو به هر جا رسید. مرد حق ندارد كه زن خود را در امور حرام امر كند و زن نباید از مرد در امور حرام اطاعت كند. خب این مطالبی كه در این جا به اصطلاح عرض شد.

 انشاءاللَه، امیدواریم كه رفقا و دوستان ما را بر نقائص خودمان و بر قصورات خودمان عفو كنند و ببخشند و دعای خیرشان شامل حال ما باشد و از خداوند توفیق برای هر چه بیشتر پایدار بودن را بخواهیم.

 واقعاً حیف است من گاهی اوقات نسبت به خودم این مسئله برایم پیدا می‌شود كه با وجود یك همچنین مسائلی و مطالبی كه وجود دارد و راهنمایی‌هایی كه شده و رهنمودهایی كه بزرگان با چه خون دلها كه شمّه‌ای از آن را ما خدمت رفقا و دوستان عرض كردیم مطالب را به دست ما رساندند واقعاً خیلی خسارت است كه انسان به این مسائل توجّه نكند و آن طوری كه باید و شاید اینها را مورد دقّت قرار ندهد. بنده عرض كردم مطالبی را كه این بزرگان فرمودند با مطالبی كه بنده می‌گویم دو تا است. ما از روی كتاب برمی‌داریم مطالبی نقل می‌كنیم اینها مطالب را دیدند و دارند برای ما می‌گویند مطالب را با جانشان لمس كردند یعنی رفتند، رسیدند، وارد منزل شدند، به آن حریم وارد شدند حالا می‌گویند بفرما بسم اللَه. راه این است و چاه این است دستور همین است و انسان باید در مطالعه‌اش نسبت به كتابهای این بزرگان شنیدن صحبتهای این بزرگان و مطالبی كه از اینها به گوشش می‌رسد انسان باید حساب دیگری باز كند انشاءاللَه موفّق باشید.

1. سوره النساء (٤) آيه (٢٠) [↑](#footnote-ref-1)